

# BABEL

کارگردان: الخاندرو گونزالس ایناریتو. فیلم‌نامه: گی یرمو آریاگا بر مبنای طرحی از خود او و ایناریتو. فیلم برداری: رودریگو پری بتو. تدوین: داگلاس کرایز و استیون میریون. طراح تولید: بریجیت بروچ. موسیقی: گوستاو سانتائولایا. بازیگران: براد پیت (ریچارد)، کیت بلانشت (سوزان)، محمد اخزام (راهنمای مراکشی)، آدریانا بارازا (خدمتکار مکزیکی)، گائل گارسیا برنال (برادرزاده خدمتکار مکزیکی)، رینکو کیکوچی (دختر ژاپنی)، کوچی یاکوشو (پدر دختر ژاپنی). محصول ۲۰۰۶، ۱۴۲ دقیقه

شش کاغذمان از دیپلا

رتال جامع علوم انسانی





پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
 رتال جامع علوم انسانی

حمله به یک اتوبوس حامل توریست‌های آمریکایی، به سرعت چوپان و پسرانش را شناسایی می‌کند. آن‌ها از دست پلیس فرار می‌کنند ولی پسر بزرگ‌تر مورد اصابت گلوله قرار گرفته و پدر و پسر دیگر تسلیم می‌شوند. سرانجام هلیکوپتری برای حمل زن آمریکایی آمده و او را به بیمارستان حمل می‌کند و او از مرگ نجات می‌یابد. در ژاپن، دختر ژاپنی لالی که از خودکشی مادرش رنج می‌برد مذبحخانه تلاش می‌کند زوجی برای خود بیابد و شکست می‌خورد. او سعی می‌کند به کارآگاه پلیسی که خواهان ملاقات با پدرش است نزدیک شود. کارآگاه با پدر دختر ملاقات کرده و درمی‌یابد تفنگی که در مراکش به دست پسران چوپان افتاده، هدیه‌ای است که مرد ژاپنی طی سفری برای شکار به مراکش به راهنمای محلی‌اش داده. ▶

به عهده دارد. او که عازم جشن عروسی پسرش در مکزیک -شهری آن سوی مرز آمریکا- است با دریافت این خبر که والدین آمریکایی در آن روز باز نخواهند گشت، دو بچه را همراه برادرزاده‌اش سانتیاگو با اتومبیل به مکزیک می‌برد تا در عروسی شرکت کند و سپس آن‌ها را به خانه بازگرداند. اما سانتیاگو که الکل فراوانی مصرف کرده، در راه بازگشت، با پلیس مرزی آمریکا مجادله کرده و از چنگ آن‌ها می‌گریزد و خدمتکار مکزیک و دو بچه آمریکایی را در صحرا زها می‌کند. خدمتکار مجبور می‌شود دو بچه را در محلی گذاشته و تنها برای نجات اقدام کند. او سرانجام پلیس مرزی را می‌یابد و بچه‌ها هم نجات پیدا می‌کنند، ولی او به جرم کار غیرقانونی، به رغم حضور شانزده ساله‌اش در ایالات متحده، از این کشور اخراج می‌شود. پلیس مراکش برای جلوگیری از بحران سیاسی ناشی از

◀ در یکی از مناطق جنوبی مراکش، چوپانی که با زن، دختر و دو پسر نوجوانش زندگی می‌کند تفنگ وینچستری را از یکی از محلی‌های می‌گیرد و به جایش، یک بز به او می‌دهد. او تفنگ را به پسرانش که وظیفه چوپانی بزها را دارند می‌دهد تا شغال‌های مهاجم را فراری دهند. دو پسر تفنگ را آزمایش می‌کنند و یکی از آن‌ها از راه دور اتوبوس در حال حرکتی را نشانه رفته و شلیک می‌کند. گلوله او تصادفاً به سوزان، زن آمریکایی که همراه شوهرش ریچارد برای فراموش کردن ماجرای مرگ سومین فرزندشان به مراکش آمده‌اند، اصابت می‌کند. در شرایطی که ریچارد با همکاری راهنمای محلی تلاش می‌کند سوزان را از مرگ نجات دهند و امکانات محلی برای مداوای او وجود ندارد، خدمتکار مکزیک این زوج آمریکایی، وظیفه نگهداری از دختر و پسر کوچک آن‌ها را